

# دین و سبک زندگی

مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی

محمد سعید مهدوی کنی

## سخن ناشر

### تربیت اسلامی، مرجعیت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق علیه السلام ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری\*

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی

---

\* از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در سال جاری و به بهانه ۲۵ سال دانشگاه امام صادق علیه السلام در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و..... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد. امید آنکه با گسترش کمی و کیفی دانشگاه‌های اسلامی در کشور و توسعه آنها در افق جهانی، شاهد ظهور انوار «علم مفیدی» باشیم که راه‌گشای جهانیان در گذار از شرایط کنونی برای نیل به سعادت واقعی باشد.

در این راستا انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام آمادگی کامل خود را برای دریافت و انتشار کلیه آثاری که با این هدف تهیه و تولید شده‌اند - اعم از منظرهای انتقادی، تحلیلی، توصیفی و کاربردی - اعلام می‌دارد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	مقدمه
۱۱	از تبلیغ دین تا تحولات فرهنگی - اجتماعی
۱۳	از تحولات فرهنگی - اجتماعی تا سبک زندگی
۱۴	چرا سبک زندگی
۱۸	آنچه پیش روست
۱۹	ساختار اثر
۲۱	بخش اول: بررسی نظری دین و سبک زندگی
۲۳	فصل اول: مفهوم‌شناسی
۲۴	۱. دین
۲۴	۱-۱. ریشه‌شناسی
۲۵	۱-۲. تعریف‌های دین و دسته‌بندی آن
۴۰	۱-۳. نقد و بررسی
۴۵	۱-۴. جمع‌بندی
۴۶	۲. سبک زندگی
۴۶	۲-۱. ریشه‌شناسی
۵۱	۲-۲. تعریف‌های سبک زندگی
۵۵	۲-۳. نقد و بررسی
۵۹	۲-۴. مؤلفه‌های سبک زندگی
۶۵	۲-۵. سلیقه
۷۳	۲-۶. جمع‌بندی

۷۹	فصل دوم: نظریه‌پردازی درباره سبک زندگی
۷۹	۱. نظریه پردازان اولیه
۷۹	۱-۱. تورستین ویلن
۸۵	۱-۲. گنورگ زیمل
۱۰۶	۱-۳. ماکس وبر
۱۱۴	۱-۴. آلفرد آدلر
۱۲۶	۲. نظریه‌پردازی در باب سبک زندگی پس از نظریه‌پردازان اولیه
۱۲۸	۲-۱. دیدگاه‌های محافظه‌کارانه: از طبقه تا سبک زندگی
۱۴۰	۲-۲. دیدگاه‌های انتقادی: از فرهنگ توده تا فرهنگ مشروع
۱۴۵	۲-۳. پیر بوردیو
۱۶۸	۲-۴. از بازاریابی تا مصرف‌گرایی
۱۷۴	۲-۵. هویت فرهنگی و سبک زندگی
۱۸۱	۳. روش تحقیق و سبک زندگی
۱۸۷	فصل سوم: رابطه دین و سبک زندگی
۱۸۹	۱. تحقیق و نظریه‌پردازی درباره رابطه دین و سبک زندگی
۱۸۹	۱-۱. زیمل
۱۹۰	۱-۲. وبر و اخلاق اقتصادی
۲۰۳	۱-۳. پیروان وبر
۲۰۵	۱-۴. پژوهشگران حوزه فرقه‌ها و پاره فرهنگ‌ها
۲۱۸	۲. محدوده مطالعه رابطه دین و سبک زندگی
۲۱۹	۲-۱. جایگاه دین در فرآیند شکل‌گیری سبک زندگی
۲۲۳	۲-۲. جایگاه دین در نظریه‌های سبک زندگی
۲۲۸	۲-۳. جمع‌بندی
۲۳۱	بخش دوم: مطالعه موردی: سبک زندگی شرکت‌کنندگان در جلسات مذهبی
۲۳۳	کلیات
۲۳۷	فصل چهارم: جلسات مذهبی
۲۳۷	۱. تعریف جلسه مذهبی

۲۳۹	۲. ریشه‌های تاریخی جلسات مذهبی
۲۴۰	۲-۱. دعوت و تبلیغ
۲۴۰	۲-۲. خطابه
۲۴۳	۲-۳. مجالس و حلقه‌های تعلیم و تدریس
۲۴۷	۲-۴. مجالس و حلقه‌های موعظه و ذکر
۲۵۳	۲-۵. عزاداری و روضه خوانی
۲۶۲	۳. جمع‌بندی
۲۶۹	فصل پنجم: مطالعه موردی
۲۶۹	کلیات
۲۷۳	۱. داده‌ها
۲۷۳	۱-۱. آموزه‌های دینی
۲۷۶	۱-۲. سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۲۷۷	۲. روش گردآوری داده‌ها
۲۷۷	۲-۱. آموزه‌های دینی
۲۷۹	۲-۲. سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۲۸۲	۳. شکل‌گیری یک جلسه مذهبی
۲۸۲	۳-۱. تأسیس حلقه دوستانه
۲۸۳	۳-۲. ورود مبلغ
۲۸۵	۳-۳. شکوفایی جلسه
۲۸۸	۳-۴. ارکان جلسه
۳۰۷	۴. آموزه‌های دینی مبلغ (تحلیل گفتمان سخنرانی‌ها)
۳۰۷	۴-۱. توصیف یافته‌ها
۳۱۴	۴-۲. تحلیل یافته‌ها
۳۱۹	فصل ششم: رابطه آموزه‌های دینی و سبک زندگی شرکت‌کنندگان
۳۱۹	۱. مصاحبه عمیق
۳۱۹	۱-۱. آشنایی و ملاقات اول
۳۲۱	۱-۲. زندگی‌نامه

۳۲۲	۱-۳. ارتباط با محافل دینی
۳۲۳	۱-۴. جلسه صبح جمعه و مبلغ
۳۲۷	۱-۵. ملاقات دوم
۳۲۹	۱-۶. تأثیرهای آموزه‌های دینی بر زندگی
۳۳۹	۱-۷. مشکلات شغلی و دغدغه‌های مذهبی
۳۴۶	۱-۸. بازهم تردید
۳۴۸	۱-۹. خدا-حافظ
۳۵۰	۱-۱۰. تحلیل یافته‌ها
۳۵۵	۱-۱۱. جمع‌بندی
۳۵۷	۲. پرسشنامه
۳۵۷	۲-۱. نتایج به‌دست آمده
۳۷۲	۲-۲. در جستجوی الگو
۳۷۸	۲-۳. جمع‌بندی
۳۸۱	نتیجه‌گیری: مطالعه موردی
۳۸۱	فرضیه پیشنهادی
	پیوست‌ها:
	پیوست شماره ۱: اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری یا رابطه پروتستان‌تسیم
۳۸۷	با سبک زندگی سرمایه‌داری
۳۹۷	پیوست شماره ۲: پیشینه تحقیق در ایران
۴۱۳	پیوست شماره ۳: طراحی پرسشنامه
۴۲۷	پیوست شماره ۴: توزیع پرسشنامه
۴۳۷	فهرست منابع
۴۳۷	منابع فارسی
۴۵۴	منابع انگلیسی
۴۵۹	فهرست اعلام

## مقدمه

### از تبلیغ دین تا تحولات فرهنگی - اجتماعی

اینجانب هم مانند بیشتر همدوره‌ای‌ها، فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته «تبلیغ» بودم و با همان دغدغه‌های تبلیغی، مراحل طراحی و تصویب رشته فرهنگ و ارتباطات را دنبال می‌کردم. طبیعی بود که به عنوان داوطلب دوره دکتری این رشته نوبنیاد، آرمان‌ها و اهداف تبلیغی‌ام را همراه داشته باشم. به همین لحاظ در مصاحبه علمی در مرحله گزینش نیز انگیزه خود از ورود به این رشته را از منظری کاربردی، علاقه‌مندی به بهره‌گیری از دانش جدید در بهبود و ارتقای نظام و شیوه‌های تبلیغ دینی و مذهبی اعلام کردم. این هدف‌گیری و دغدغه، در طول دوره آموزشی، تا حدود زیادی به تحقیقاتم جهت داد و در مرحله پژوهشی منبای همه مطالعات و طراحی‌هایم قرار گرفت.

بررسی‌ها نشانگر آن بود که یکی از مهمترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند تعامل با تحولات سریع فرهنگی، اجتماعی است - به‌خصوص آنچه نوگرایی و دست‌آوردهای آن خوانده می‌شود. ادیان مختلف همواره با این پرسش مواجهند که در دنیایی به‌شدت متحول آیا همچنان می‌توانند انتظارات بشر را از خود برآورده کنند؟ (اگر پاسخ مثبت باشد) چگونه؟ اولین قدم در پاسخ‌گویی به این سؤال، توصیف و تحلیل رخدادهای است؛ به عبارت دیگر بررسی نقشی است که دین در فرآیند تحولات نوین داشته و دارد.

بعد تبلیغی تنها دغدغه اینجانب نبود، علاقه‌مند بودم تا امکان برقراری پل‌هایی را میان



مطالعات براون دینی و درون دینی بررسی کنم و اینکه آیا ممکن است از دست آوردهای دوسوی این پل به نفع هر یک بهره برد. این که موضوع «نقش دین در فرآیند تحولات فرهنگی - اجتماعی» چگونه به این دغدغه پیوند می خورد نیازمند بیان مقدمه‌ای است. اسلام مدعی آن است که دین پایانی است؛ به عبارتی پاسخ‌گویی نیاز همه انسان‌ها در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها (پس از نزولش) است. آن چنان که متکلمان اسلامی در توضیح این ادعا می‌گویند زندگی انسان و عالمی که او را احاطه کرده است دو گونه از امور را شامل می‌شود: امور ثابت که از حقیقت انسان و جهان پیرامونی‌اش نشأت می‌گیرد و امور متحول و وابسته به مقتضیات زمان که ناشی از قدرت انتخاب و شدن‌های او است. آموزه‌هایی که با امور ثابت پیوند خورده‌اند، ثابت بوده و نیازمند تحول نیستند. اما آموزه‌هایی که با امور متحول مرتبط هستند یا وجود ساز و کارهایی که در اسلام تعبیه شده است ظرفیت انطباق با مقتضیات زمان و انعطاف لازم را دارند. به عنوان مثال در حیطة رفتاری - که بیشتر در مبحث ما مورد توجه است - یکسوی این ساز و کارها به امکاناتی بازمی‌گردد که در اختیار علما یا نخبگان دینی قرار داده شده است و از این فرآیند به اجتهاد تعبیر می‌شود. در این فرآیند هر کجا که از سوی صاحب دین (شارع) بیانی نرسیده باشد، مبنا، عقل و بنای عقلا و یا عرف و عقل ناشی از آن شعور جمعی یا Common Sence است. سوی دیگر این سازوکارها، اختیارات و مسئولیت‌هایی است که به مکلف یا همان مسلمان متدین سپرده شده که همانا تعیین مصداق احکام است و مبنای آن باز همان عرف و عقل ناشی از آن است. (در این زمینه به کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» و «خاتمیت» استاد شهید مطهری و کتب اصول فقه مانند «اصول فقه مظفر» و «رسائل» شیخ انصاری مراجعه شود.)

از این رو می‌توان گفت بررسی تلاش‌هایی که مؤمنان - اعم از مجتهدان و مقلدان - در تطبیق آموزه‌های اسلامی با مقتضیات متحول فرهنگی، اجتماعی کرده‌اند و قانونمند کردن این تلاش‌ها، از سوی علمای دین را قادر می‌سازد تا عرف را نه به صورت پدیده‌هایی تاریخی و منحصر به فرد بلکه اموری نسبتاً قانونمند، مبنای کار خود قرار داده و یکی از پایه‌های استنباط خود را اتقان و عمق بخشند و از سوی دیگر محققان علوم اجتماعی را تا حدودی قادر می‌سازد تا به تبیین بهتر تحولات فرهنگی - اجتماعی و پیش‌بینی آینده آن در

محدوده جوامع اسلامی به ویژه شیعی بپردازند.

## از تحولات فرهنگی - اجتماعی تا سبک زندگی

بررسی های قبلی ام روشن می ساخت که ادبیات مربوط به دین و تحولات فرهنگی - اجتماعی بیش از هر چیز ناظر بر مسیحیت و تحولات تاریخی مغرب زمین است. مواردی هم که به اسلام و تحولات تاریخی ایران مربوط می شد آثاری با رنگ و بوی فلسفی (مثلاً فلسفه تاریخ)، ایدئولوژیک و در برخی موارد تاریخی و سیاسی بود. این آثار در قالب مباحث سنت و نوگرایی، رویارویی دین با نوگرایی و نیز غرب ستیزی آن را ترسیم می کرد. علاقه مند بودم تا از منظری فرهنگی و ارتباطی، نگاهی به نقش دین در تحولات فرهنگی - اجتماعی ایران معاصر بیان دازم و در واقع یکسوی تعامل دین را با فرهنگ و جامعه بررسی کنم؛ اگرچه می دانستم در این بررسی نمی توان و نباید از سوی دیگر این تعامل غافل بود (مراجعه شود به اتومادورو ۱۹۷۷ در کنت تامپسون و دیگران ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۳۶). نگاه من به رابطه دین با تحولات فرهنگی - اجتماعی در این اثر نگاهی ایجابی است؛ به عبارت دیگر چگونه دین در شرایط گذار یک جامعه سستی به جامعه نوین بازتولید می شود؟ با وجود تغییر شیوه ها، قالب ها، ابزار زندگی (بیشتر فرهنگ مادی) از یکسو و تحول در روابط، نهادها و ساخت های اجتماعی (جامعه) از سوی دیگر، چگونه هویت دینی افراد شکل می گیرد و ای بسا در طول زندگی شان تا حدود زیادی ثابت می ماند؟

در اینجا دو سؤال اصلی نیازمند پاسخ است: اول این که منظور من از دین چیست؟ دوم

آن که چگونه می توانم موضوع مذکور و سؤال های کلی درباره آن را بررسی کنم؟

۱- در این مجموعه منظور از «دین» نهادهای رسمی و غیر رسمی دین و سازمان روحانیت نیست. در واقع قصد آن ندارم تأثیر یک ساخت اجتماعی را بر تحولات فرهنگی - اجتماعی بررسی کنم. همچنین روشن است منظور، متون دینی جدای از تفاسیر فرهنگی آنها - حقیقت دین آن چنان که نازل شده است - نیز نمی باشد؛ به بیان دیگر دین به عنوان بخشی از فرهنگ هدف گیری شده است. در اینجا اشکالی طرح می شود: با چنین تعبیری از

دین، دین و فرهنگ دو مقوله جدای از هم نیستند که تأثیر یکی بر دیگری بررسی شود. برای پاسخ‌گویی به این اشکال باید توجه داشت که فرهنگ مانند هر کلیت و نظامی از اجزایی تشکیل شده است که با هم در حال تعاملند. در چنین نظامی می‌توان به مطالعه تعامل یک جزء با سایر اجزا و نقش آن در کلیت آن نظام پرداخت. برای مطالعه رابطه دین با دیگر اجزای فرهنگ، در ابتدا لازم است دین و اجزای آن به عنوان یک خرده‌نظام در حد امکان تعریف و از سایر عناصر فرهنگ متمایز شود.

۲- انتخاب روش و چگونگی انجام تحقیق بستگی تام به ماهیت موضوع مورد مطالعه و محدوده‌های آن دارد. برای تعیین محدوده بر مبنایی منطقی، به نظر می‌رسد اگر رابطه دین به عنوان درونی‌ترین و نسبتاً پایدارترین لایه فرهنگ با بیرونی‌ترین و متحول‌ترین لایه آن بررسی شود به طور منطقی و بر اساس قیاس اولویت می‌توان انتظار داشت دیگر لایه‌ها و عناصر فرهنگ نیز روابطی احتمالاً مشابه با دین داشته باشند یا حداقل این مطالعه بتواند به عنوان یک مطالعه اکتشافی و راهنما، فرضیاتی را برای مطالعاتی همه جانبه‌تر در مورد نقش دین در تحولات فرهنگی - اجتماعی در اختیار قرار دهد.

در علوم اجتماعی امور ذوقی، سلیقه‌ای و تفننی متحول‌ترین لایه فرهنگی جوامع در نظر گرفته می‌شود. در کتاب‌های جامعه‌شناسی عمومی، بخش‌هایی از این امور با نام مد اجتماعی (Social fashion) یا حتی هوس اجتماعی (Social fad) و به عنوان زودگذرترین، پرشورترین و بی‌ثبات‌ترین نوع رسم اجتماعی معرفی شده (اگ برن و نیم کف ۱۳۵۰: ۴-۲۳) اما امروزه عنوان کلی‌تر «سبک زندگی» در این زمینه کاربرد بیشتری یافته است و البته بر جنبه‌های فردی‌تر این‌گونه امور توجه بیشتری مبذول می‌شود.

### چرا سبک زندگی

انتخاب «سبک زندگی» به عنوان زیرمجموعه‌ای نه چندان محدود از فرهنگ. هرگز از سر اتفاق و تفنن و صرف نوحواهی نیست بلکه دلایل چندی این موضوع را برجسته می‌سازد: الف) از منظر علوم اجتماعی و در میان مفاهیمی که در این حوزه رایج است، «سبک

زندگی، طی صد و اندی سال که از کاربرد آن می‌گذرد به صورتی فزاینده مورد توجه محققان و اندیشمندان قرار گرفته است. این توجه، به گونه‌های مختلفی توضیح داده می‌شود. «سبک زندگی» در آغاز با مباحث طبقه و منزلت اجتماعی پیوند خورد. اهمیت این مباحث در اوایل قرن بیستم این اصطلاح را برجسته ساخت زیرا از یکسو به نظر می‌رسید «سبک زندگی» فرصت تبیین‌هایی غیرمارکسیستی را در این مباحث فراهم می‌کند؛ آن‌چنان که پیتر برگر می‌نویسد:

«بعضی از جامعه‌شناسان آمریکایی بر سبک زندگی به جای عوامل اقتصادی تأکید و بدین وسیله تصور می‌کردند راهی آشکارا غیر مارکسیستی برای بررسی قشربندی تولید کرده‌اند.» (Berger & Berger 1972: 133).

از سوی دیگر بسیاری از جامعه‌شناسان این اصطلاح را در قالب شاخصه، گویاتر و مناسب‌تر از شاخصه‌های رایج در مطالعه طبقه یا قشربندی اجتماعی می‌دانستند. برون در این زمینه می‌گوید:

«شاخصه‌های شأن و منزلت اجتماعی - اقتصادی یا همان متغیرهای سبک زندگی به‌خصوص برای افرادی که از یک اجتماع محلی نیستند، قابل استفاده‌تر از کنش متقابل یا خودآگاهی طبقاتی هستند.»

او معتقد است مردم در پاسخ درباره طبقه‌بندی جواب دقیقی ندارند؛ بسته به کلماتی که محقق از آنها سؤال می‌کند، پاسخ‌های خود را تعیین می‌کنند. در حالی که متغیرهای سبک زندگی قابل پاسخ‌گویی دقیق هستند و امکان مقایسه این پاسخ‌ها را در میان ملت‌های مختلف فراهم می‌کنند. (Brown 1965: 133)

لسلی و همکاران در همین زمینه می‌نویسند:

«در تحقیقی از ۱۲۵ نفر از شهرنشینان سؤال شد چگونه طبقه اجتماعی افراد ناشناس را تعیین می‌کنند... بیشتر پاسخ دهندگان به عوامل سبک زندگی اشاره کرده‌اند... در هر حال سبک زندگی مهمترین پایه برای قضاوت در مورد بیگانگان است و اهمیت آن در گروه‌های خودمانی نیز همچنان برقرار است.»

(Leslie, Larson & Gorman 1994: 370)

لسلی و همکاران سبک زندگی را مهمترین راه شناخت خودی از بیگانه در میان مردم معرفی می‌کنند. پس می‌توان دریافت چرا در جوامع امروزی - که افراد آن از یکپارچگی فرهنگی کمتری برخوردارند و تکثری روزافزون مشاهده می‌شود - «سبک زندگی» اهمیت بیشتری می‌یابد. به همین دلیل است که با توسعه زندگی شهری ابرین و همکاران تمایز در سبک زندگی را یکی از چهار بعد اصلی تمایز اجتماعی و فرهنگی معرفی می‌کنند. (O'Brien, Schrag & Martin 1969: 32) (در این زمینه همچنین مراجعه شود به 3-112: Giddens 1987) به موازات افزایش اهمیت مباحث تمایز و هویت یابی، «سبک زندگی» بیش از گذشته اهمیت یافت. هیل در این باب می‌نویسد:

«سبک زندگی هر فرد موقعیت او را در جامعه برای دیگران آشکار می‌سازد... برای بسیاری از افراد تأثیرگذاری درست خیلی مهم تلقی می‌شود؛ فقط کسانی که غنی، خودکفا یا دارای اعتماد به نفس بسیاری هستند می‌توانند به تأثیر دارایی‌ها، الگوی رفتاری و ظاهر خود بر دیگران توجهی نکنند.»

او با اشاره به تماس بیشتر انسان امروزی با بیگانگان معتقد است انسان با به‌کارگیری سبک زندگی تلاش می‌کند منزلت اجتماعی خود را به دیگران نشان دهد؛ کاری که در یک جامعه کوچک لازم نبود. از سوی دیگر علاقه‌مندی به جابجایی اجتماعی و این تغییر سبک‌ها، نمودی از همین خواسته است. بسیاری از دوست یابی‌ها براساس همین سبک‌ها و اطلاعاتی که در مورد آن مبادله می‌شود پدید می‌آید. افراد تلاش می‌کنند با کسب اطلاعات در مورد سبک‌های جدید از یک سو منزلت اجتماعی دلخواه خود را به‌دست آورند و از سوی دیگر به کهنگی و دور بودن از مد متهم نشوند. بدین جهت هیل معتقد است:

«بحث سبک زندگی فقط موضوع ثبت سلیقه‌های نو یا حتی پیشرفت‌هایی در کیفیت زندگی نیست [آن‌چنان که عده‌ای معتقدند و توجه به سبک زندگی را به آن نسبت می‌دهند]. تارکان دنیا هم سبک زندگی دارند؛ حتی اگر سبکی باشد که افراد اندکی خواهان اطلاعاتی درباره آن باشند چه برسد به تجربه کردن آن.» (هیل، ۱۳۸۱: ۴-۲۳۲)

آنچه شاید بیش از هر عامل دیگری می‌تواند گرایش انسان امروزی را به «سبک دهی

زندگی، خود - به تعبیری وبری - و در نتیجه توجه بیشتر محققان علوم اجتماعی را به «سبک زندگی» توضیح دهد با نگاهی خوشبینانه، فراهم آمدن «فرصت انتخاب» و اعمال آن و با نگاهی بدبینانه، «تصور وجود چنین فرصتی» برای انسان امروزی در جنبه‌های مختلف زندگی‌اش است؛ فرصتی که در گذشته شاید برای تعداد اندکی از افراد یک جامعه و آن هم در زمینه‌های محدودی حاصل می‌شد. فراهم آمدن این فرصت یا تصور آن، از یکسو ناشی از فراغت نسبی بسیاری از انسان‌ها از دغدغه‌های تأمین نیازهایشان بود؛ آن‌چنان که بوردیو می‌گوید:

«به محض آن که فاصله عینی از نیاز بیشتر می‌شود سبک زندگی محصول چیزی می‌شود که وبر آن را «سبک دهی زندگی» می‌خواند.» (Bourdieu 1984: 55)

از سوی دیگر سبک‌دهی زندگی ناشی از تنوع فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌های قابل اقتباس و بالا رفتن میزان تسامح و تساهل یا آنچه کثرت‌گرایی خوانده می‌شود و همچنین تنوع کالاهای در دسترس و الگوهای مصرف است. (در این زمینه مراجعه شود به Clockhon 1958). فراهم آمدن این فرصت چنان توجهی را به سوی «سبک دهی زندگی» جلب کرده است که گاهی ادعا می‌شود:

«حرکت مصرف‌کنندگان برای دستیابی به سبک زندگی شخصی و آزادانه» [!؟] امروزه بزرگترین حرکت انسانی غیر دولتی را برای دستیابی به آزادی اقتصادی شکل داده و حتی در کشورهایی که از آزادی سیاسی و امنیت برخوردار نیستند نیز مورد استقبال قرار گرفته است.» (E.S.S., Vol.3:349)

رسانه‌های جمعی و تبلیغات نیز نقش مهمی در ترویج تنوع در سبک‌های زندگی و جلب نظر مردم به این مقوله داشته‌اند و با افزایش حضورشان در زندگی مردم «سبک دهی زندگی» را در کانون توجه مردم قرار داده‌اند. از این‌رو محققان مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی توجه بسیاری را به بحث «سبک زندگی» مبذول داشته‌اند. (در این زمینه مراجعه شود به Chaney 1993, Leiss 1986, Willis 1990, Fiske 1989)

مطالب پیش‌گفته نشان می‌دهد که «سبک زندگی» مبین بخشی از فرهنگ است که در جوامع امروزی نقش مهمی در زندگی مردم بازی می‌کند چرا که با مسائل کلیدی و حساسی همچون هویت (تمایز) فردی و اجتماعی و فعلیت بخشیدن به قدرت تشخیص و

انتخاب یا حداقل ایجاد احساس آزادی عمل پیوند خورده است؛ مسائلی که پاره‌ای از بنیادی‌ترین وجوه انسانی را بیان می‌کند. بدین ترتیب اهمیت مفهوم سبک زندگی در این است که سطحی‌ترین لایه‌های زندگی (از آرایش مو و لباس گرفته تا حالت بیانی و ژست صورت و بدن) را به عمیقترین لایه‌های آن پیوند می‌زند.

ب) اما انتخاب «سبک زندگی» به اهمیت آن در زندگی انسان امروزی و توجه روزافزون محققان به آن محدود نمی‌شود. بلکه این انتخاب بیشتر براساس اهدافی است که این اثر در مورد روابط دین و تحولات فرهنگی - اجتماعی دنبال می‌کند. بررسی منظومه‌ای وسیع و پیچیده همچون فرهنگ و تحولات آن، نیازمند اول، محدودسازی و تعیین مؤلفه‌ها، دوم، شاخصه‌سازی و سوم، روش بود و «سبک زندگی» این هر سه را دربرداشت. (ادعایی که به صورت گسترده در فصل اول و دوم به آن پرداخته خواهد شد).

نکته دیگر نگاه متفاوت نگارنده در مطالعه دین و تعامل آن با فرهنگ است. انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان معمولاً در مطالعه دین به بررسی الگوهای رفتاری‌ای می‌پردازند که بیشتر دینی تلقی می‌شود (الگوهایی مانند احکام، اخلاق، تجربه‌ها، آیین‌ها و مناسک) اما به دیگر رفتارها کمتر توجه می‌شود (مانند رفتارهایی که در محدوده زندگی روزمره می‌گنجد از قبیل: تعارفات، شیوه‌های گفت‌گو و خریدهای روزانه). در حالی که دلیلی برای بی‌توجهی یا توجه کمتر به این‌گونه رفتارها دیده نمی‌شود؛ به‌خصوص زمانی که روابط دین با دیگر پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. و به‌طور انحصار اگر دین مورد مطالعه، دینی مانند اسلام باشد که در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی وارد شده و آموزه‌هایی را ارائه کرده است.

### آنچه پیش روست

در مطالعه هر پدیده می‌توان به سه پرسش از چیستی، چگونگی و چرایی یا به عبارتی توصیف پدیده، فرآیندها و سازوکارها و تبیین آن پرداخت. در این اثر نخبه اصلی بر «توصیف» روابط است اگرچه بحث از سبک زندگی و دیدگاه‌های موجود درباره آن،

ابعادی از مباحث فرآیندی و تبیینی را نیز به دنبال دارد.

در عین باور به دو سویه بودن رابطه (تعامل) دین و فرهنگ اما آنچه در این اثر دنبال می‌شود یکسوی رابطه یعنی روابط دین با سبک زندگی (به عنوان جزئی از فرهنگ) است. در بخش اول منظور از «دین» و «سبک زندگی» معنای کلی این دو است و به مصداق خاصی تکیه نمی‌شود (مگر برای ذکر مثال). در نتیجه جای خالی بحث نظری «اسلام و سبک زندگی» کاملاً محسوس است (ذکر دلایل این نقصان مجال دیگری می‌طلبد) اما آنچه انجام شده برای تدوین مقدمه‌ای نظری، روشی و کاربردی برای ارائه دیدگاه‌های اسلامی در این زمینه است.

تعامل دین با سبک زندگی در حوزه‌های مختلف دانش قابل طرح و بررسی است؛ از حوزه کلام، فلسفه و هنر گرفته تا علوم‌ی مانند روانشناسی و مدیریت. و آنچه انجام گرفته بر محور انسان‌شناسی - جامعه‌شناسی استوار است (به استثنای طرح مکتب روانشناسی فردی آدلر). البته روشن است که هیچ نظام علمی‌ای در بررسی مسائل خود از دست آورده‌های علوم مجاور مستغنی نیست. از این رو نباید طرح پاره‌ای از جنبه‌های فلسفی، زیبایی‌شناختی، روانشناختی و یا اقتصاد سیاسی دیدگاه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسانی که به آنها استناد می‌شود، خروج از محدوده علمی مورد نظر تلقی شود.

## ساختار اثر

این اثر در دو بخش تدوین شده است: بخش اول به مباحث نظری اختصاص دارد و در سه فصل ارائه می‌شود. فصل اول به نام مفهوم‌شناسی بوده و در قسمت اول آن تعریف‌های گوناگون دین دسته‌بندی، بررسی و نقد شده است. همچنین سعی شده در حد امکان ابعاد و مؤلفه‌هایی که محققان برای دین پیشنهاد کرده‌اند، ترسیم شود. در قسمت دوم این فصل تلاش شده تا تعریف و توصیف دقیقی از سبک زندگی و مؤلفه‌های آن و پیوند آن با مفهوم «سلیقه» (Taste) ارائه شود.

در فصل دوم دیدگاه‌ها و نظریه‌های محققان علوم اجتماعی درباره سبک زندگی در دو مرحله متقدم و متأخر طرح شده است. نظریه‌های پنج نفر از محققان (وبلن، زیمل، وبر،



آدلر و بوردیو) در مورد سبک زندگی تاحدی مشروح ذکر شده و در هر مورد پیوند این نظریه‌ها با مبانی نظریه‌ای این نظریه پردازان و جایگاه این نظریه‌ها در نظام فکری ایشان بیان شده است. بررسی سایر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها نشان می‌دهد که تقریباً همگی آنها به نوعی متأثر از افکار پنج متفکر مذکور هستند. لازم به ذکر است نظریه‌پردازی در مورد سبک زندگی در دو سه دهه اخیر بسیار گسترش یافته و آنچه در این فصل آمده بخش‌هایی از این گستره است. پس از کنکاش در سبک زندگی به عنوان یک حوزه مطالعاتی، در پایان این فصل، این اصطلاح در معنای روش شناختی آن بررسی می‌شود.

عنوان فصل سوم «رابطه دین و سبک زندگی» است. در قسمت اول این فصل مروری خواهد شد بر نظریه‌پردازی‌ها و تحقیقات انجام شده درباره تعاملات دین و سبک زندگی. محور بحث در این قسمت آثار ویر است. در قسمت بعدی محدوده‌ای برای مطالعه رابطه دین و سبک زندگی پیشنهاد می‌شود که می‌توان آن را نتیجه‌گیری از مباحث گذشته (بخش اول) دانست.

بخش دوم به یک «مطالعه موردی» اختصاص دارد. هدف اصلی از این مطالعه موردی تلاش برای کاربردی کردن مباحث نظری موجود در بخش اول است. مورد این مطالعه «شرکت‌کنندگان در یکی از جلسات مذهبی» و هدف از آن «بررسی روابط آموزه‌های مذهبی در یکی از جلسات مذهبی با سبک زندگی شرکت‌کنندگان در آن» است. این بخش نیز در سه فصل تنظیم شده است.

در فصل چهارم ابتدا تعریفی از جلسات مذهبی ارائه شده سپس به ریشه‌های تاریخی اینگونه جلسات پرداخته شده است. در تاریخ اسلام و ایران محافل و مجالس مذهبی گوناگونی موجود بوده که با مفهوم امروزی «جلسات مذهبی» پیوند داشته است و از آنها می‌توان به عنوان پیشینه تاریخی اینگونه جلسات یاد کرد. از آن جمله هستند: مجالس تبلیغ، خطابه، وعظ، تعلیم، عزاداری و روضه خوانی. در این فصل به صورت کوتاه به تاریخچه اینگونه مجالس و منابعی که دستیابی به این تاریخچه را میسر می‌سازند اشاره شده است.

فصل پنجم به کلیات و مباحث زمینه‌ای مطالعه موردی اختصاص دارد.

در فصل ششم که فصل پایانی است رابطه آموزه‌های دینی و سبک زندگی شرکت‌کنندگان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.